

افغانستان در پنجاه سال اخیر با وجود ناملایمات و سیطره‌ی بنیادگرایی دینی، شاهد تغییرات مهم در عرصه‌ی سیاسی، اجتماعی و به ویژه اقتصادی بوده است. این جامعه‌ی ایستا و راکد، پس از اعلام مشروطیت و آغاز دهه‌ی چهل هجری شمسی وارد فاز جدید گردید. بسیار مشکل است که این تغییرات را انقلاب از نوع انقلاب کبیر فرانسه (تحول وسیع به نفع بورژوازی) ویا آنرا تحولات در تغییر وضع طبقات اجتماعی از نوع انقلاب اکتبر روسیه ویا از منظر انقلاب چین که آنرا انقلاب دهقانی می‌خوانند و در واقع هم زندگی دهقانان چینی را از اساس متحول ساخت، وانمود کرد. اعلام مشروطیت یک نوع چراغ سبز غرض حمایت مالی از جانب غرب بود. برخلاف کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ و ۷ ثور ۱۳۵۷ در خدمت اهداف اتحاد شوروی آن زمان و بعدها دست به دست شدن قدرت سیاسی در محوریت بنیادگرایی در مجموع بازگشت به گذشته و در خدمت منافع غرب و همپیمانان منطقوی‌اش تمام گردیده است. سرانجام، کنفرانس بن اول در اساس ساختار سیاسی حاکم را در هماهنگی با جهان غرب و در یک نوع وابستگی نهایت پیچیده قرار داد. اساس این تغییرات به ویژه در عرصه‌ی آگاهی سیاسی اجتماعی و آن هم در سطح رهنمایی از مشروطیت دهه‌ی چهل آغاز و...

صفحه‌ی ۳

سال سوم، شنبه، ۵ سرطان ۱۳۹۵ هجری خورشیدی، ۲۵ جون ۲۰۱۶ میلادی

شماره‌ی ۹۰

شهروندان بریتانیا به "خروج از اتحادیه‌ی اروپا" رأی دادند

شهروندان بریتانیا با حضور در همه‌پرسی روز پنج شنبه، به خروج این کشور از اتحادیه‌ی اروپا رأی دادند. با پایان شمارش آرا مشخص شد که ۵۲ درصد رأی‌دهندگان جیش از ۱۷ میلیون نفر- با خروج بریتانیا از اتحادیه موافق‌اند. نایجل فراج-رهبر حزب مستقل بریتانیا، در پاسخ به این پرسش که در صورت خروج بریتانیا از اتحادیه‌ی اروپا، آیا دیوید کامرون نخست‌وزیر این کشور باید استعفا دهد، گفت که کامرون باید "فورن" استعفا بدهد. نخست‌وزیر بریتانیا از حامیان سرسخت ماندن بریتانیا در اتحادیه‌ی اروپا بود. رهبر حزب مستقل بریتانیا، کامرون و نخست‌وزیران پیشین بریتانیا-گوردن براون و تونی بلیر- را متهم به "عدم مسئولیت‌پذیری" کرده و می‌گوید که آن‌ها با بازکردن درهای کشور بر روی مهاجران و پناهجویان، زنده‌گی شهروندان بریتانیا را با مختل کردند. شبکه‌ی الجزیره می‌گوید که برگزاری این همه‌پرسی، ارزش پوند را در مقابل دالر آمریکا به شدت کاهش داده؛ طوری که گفته می‌شود از سال ۱۹۸۵، سقوط ارزش پوند به چنین میزانی بی‌سابقه بوده است. با آن‌که حکومت بریتانیا و احزاب سیاسی برجسته‌ی این کشور، برای باقی ماندن این کشور در اتحادیه تبلیغات زیادی کردند، اما نتیجه‌ی همه‌پرسی نشان داد که مردم بریتانیا برای خروج از اتحادیه‌ی اروپا مصمم‌اند. گفتنی است که بریتانیا نخستین کشوری ست که از اتحادیه‌ی اروپا خارج می‌شود. ناکامی‌های اتحادیه‌ی اروپا در حل بحران‌های اخیر، این اتحادیه را با چالش‌های زیادی روبه‌رو ساخت.

صیقل: پاکستان از قطعنامه‌های سازمان ملل تخطی می‌کند

محمود صیقل، نماینده‌ی افغانستان در سازمان ملل در سخنرانی اخیر خود گفته که طی پانزده سال گذشته، تعداد زیادی از رهبران گروه‌های تروریستی، به شمول اسامه بن لادن رهبر شبکه‌ی القاعده، ملا عمر و ملا اختر منصور، رهبران گروه طالبان، در پاکستان بسر برده و در همانجا جان داده‌اند. او مدعی شده که پاکستان پناهگاه‌های امن تروریستان است و این کار اسلام‌آباد "تقض آشکار حاکمیت کشورهای دیگر را از سوی پاکستان ثابت می‌سازد و تخطی روشن از قطعنامه‌های ۱۳۷۳ و ۲۲۵۵ شورای امنیت در رابطه به رژیم‌تزیرات در برابر طالبان به شمار می‌رود". آقای صیقل افزوده که به باور افغانستان نیاز فوری برای اجرای درست قطعنامه‌های موجود شورای امنیت ملل متحد در رابطه به مبارزه با تروریسم وجود دارد. او با اشاره به سخنرانی ماه اپریل رئیس‌جمهور غنی در پارلمان افغانستان گفت که رئیس‌جمهور غنی گفته بود، در صورت عدم تغییر در سیاست استفاده از تروریستان برای انجام جنگ‌های نیابتی، افغانستان گزینه‌ی بی‌جراغ قضیه به شورای امنیت ملل متحد و اتخاذ اقدامات جدی دیپلماتیک نخواهد داشت. نماینده‌ی افغانستان، پاکستان را متهم کرده که با عمل نکردن به تعهداتش باعث کندی روند صلح شده و افزوده است: "در مقابل رفتار غیرمسئولانه‌ی یک کشور خاص، سایر اعضای گروه هماهنگی چهار جانبه به تعهدات انجام شده پابند بوده و حتا به آن جامه‌ی عمل پوشانده‌اند".

کجای "مبارزه با فساد" می‌لنگد؟



گه — بارز بهمین

مافیای فساد در افغانستان به حدی با رده‌های بالایی قدرت سیاسی گره خورده و تا بناگوش اشرف غنی رسیده است که تصفیه‌ی حساب با آن از توان حکومت او بیرون است. تنها کاری که اشرف غنی می‌تواند انجام دهد، دادگاهی کردن افراد پایین‌رتبه‌ی فساد است؛ آنانی که راه‌وریش‌های محکمی به منابع کلان قدرت سیاسی و مافیای فساد در افغانستان ندارند. این کار در حکومت گذشته نیز صورت گرفته بود و غنی هم می‌تواند در ادامه‌ی آن کام‌هایی را بردارد. بنابر این از همین حالا روشن است که آنچه زیر نام "مبارزه با فساد" از سوی غنی راه انداخته خواهد شد، صرف می‌تواند "بی‌ریشه‌ها" را بی‌ریشه‌تر کند و دیگر هیچ!

صفحه‌ی ۲

پوتین: ما باید افغانستان را در مبارزه با تروریسم کمک کنیم



ولادیمیر پوتین-رئیس‌جمهور روسیه در سخنرانی خود در اجلاس شانگهای در ازبکستان، تأکید کرده که ما باید افغانستان را در مبارزه با تروریسم کمک کنیم. رئیس‌جمهور روسیه گفته است با توجه به تهدیدهایی که در افغانستان دیده می‌شود، افغانستان نیاز به یک حمایت همه‌جانبه برای مبارزه با تروریسم دارد. پوتین تأکید کرد: مهم است که به همراه شرکای افغان در تقویت مبارزه با تروریسم گام برداشت و علیه جرایم سازمان یافته جدا اقدام کرد، تا تولید و قاچاق مواد مخدر نیز کاهش یابد. رئیس‌جمهوری روسیه گفته ست افزایش فعالیت گروه‌های تروریستی در افغانستان و خاورمیانه، امنیت و ثبات کشورهای آسیای میانه و روسیه را تهدید می‌کند. او گفت، دشواری اوضاع در افغانستان را درک می‌کنیم و تأکید کرد که کشورها در مقابله با تروریسم و گروه‌های

زنان از خود شروع کنند!

نوشته‌ی نعمت قربانی



خشونت در برابر زنان است که از سوی مردان بر آنان تحمیل می‌شود. در این سرزمین کم نیستند رویدادهایی که در آن حقوق زنان از سوی مردان نقض نشده باشد و به جای زنان مردان تصمیم نگرفته باشند. برای بیرون رفت از این بدرفتاری، و وضعیت نانسانی‌های اجتماعی به سه نکته اشاره کرده‌ام. یکم؛ ساختارهای حقوقی و نهادهای قانونی که پس از سقوط طالبان شکل گرفته است، تنها پشتوانه و یگانه پناهگاه برای احقاق حقوق آنان است. آنان برای اعتراض از خشونت‌هایی که با آن مواجه می‌شوند، خشونت‌هایی که سال‌ها دامنگیر آنان بوده است، به همین نهادهای حقوق بشری است. اما تنها وجود قانون و نهادهای مدافع حقوق بشر و بخصوص زنان کافی نیست؛ به ویژه در جامعه‌ی ما که مردم هنوز با این نهادها و...

صفحه‌ی ۳

تاریخ زنان در افغانستان، تاریخ بی‌عدالتی و سرکوب است و روایت‌گر ستمگری، جنگ، نفرت، تجاوز، خشونت و آزار و اذیت بر زنان از سوی مردان است. این ستمگری و سرکوب خود را بیشتر از هر جای دیگر در وضعیت زندگی زنان افغانستان به رخ ما می‌کشد. واقعیت زندگی زنان در جامعه‌ی افغانستان، واقعیت تلخ و کوله‌بار رنج و تحقیر است. زنان افغانستان بدترین سرکوب و تحقیر را متحمل شده‌اند و امروزه، هنوز سرکوب و تحقیر را متحمل می‌شوند. سال‌هاست در این سرزمین نه تنها از میزان خشونت و بدرفتاری در برابر زنان از سوی مردان کاسته نشده، بلکه آزار و اذیت زنان هم در حوزه‌ی خصوصی و هم در حوزه‌ی عمومی تشدید یافته است؛ آزار و اذیت زنان در سرک‌ها، پیاده‌روی‌ها، شهرها و بازارها، خشونت‌های خانوادگی، بداندن‌ها، لت و کوب، تجاوز و فروش زنان در افغانستان بارزترین نمونه‌ی تحقیر، بدرفتاری و



بهمن

شانزدهمین نشست سران سازمان همکاری‌های شانگهای امسال در ازبکستان برگزار شد و رئیس جمهور غنی برای اشتراک در این نشست به تاشکند رفته است.

سازمان همکاری‌های شانگهای یک سازمان منطقه‌یی است که چین و روسیه به‌عنوان دو کشور عضو این سازمان نقش برجسته‌یی در رقابت‌های جهانی بازی می‌کنند.

از نظر موقعیت جغرافیایی، افغانستان در نقطه‌یی قرار گرفته که از رقابت‌های جهانی روسیه و چین با غرب به سرکردگی ایالات متحد آمریکا به شدت متأثر می‌شود.

چین به عنوان متحد استراتژیک پاکستان هنوز دلبستگی زیادی برای همکاری گسترده با دولت افغانستان ندارد و روسیه نیز به عنوان کشوری که در بازی‌های جهانی فعالیت از پیش شده، نسبت به دولت کابل شک و تردیدهای زیادی دارد.

روس‌ها در حالی که در سیاست علنی از دولت افغانستان حمایت می‌کنند، اما می‌دانند که این دولت در کل زیر حمایت ایالات متحد آمریکا قرار دارد و به این دلیل، در سیاست‌های عملی دنبال گزینه‌های دیگری برای مقابله با امریکایی‌ها هستند.

افغانستان - که فعلاً به عنوان ناظر در سازمان همکاری‌های شانگهای حضور دارد - می‌تواند با عضویت در این سازمان از راه ایجاد توازن در رقابت‌ها از فرصت‌های پیش‌آمده بهره‌برداری کرده و خود را از وابستگی سیاسی و اقتصادی به غرب رها سازد.

اما اگر افغانستان نتواند از این فرصت به‌گونه‌یی درست بهره‌برداری کند، بهتر است همچنان به رابطه‌یی یکجانبه‌اش با امریکا ادامه دهد تا این که با تکیه بر روابط غیرمتوازن با چین و روسیه، بحران کنونی را پیچیده‌تر کند. زیرا تمایل یکجانبه به یک قدرت جهانی و منطقه‌یی و طرد قدرت دیگر برای کشوری مثل افغانستان که تجربه‌یی تلخ دخالت‌ها و تجاوزهای بیگانه‌گان را بیشتر از هر کشور دیگر داشته است، می‌تواند به مراتب ویرانگر از وابستگی سیاسی - اقتصادی کنونی باشد.

دولتمردان افغانستان باید این هوشیاری را داشته باشند که هم بتوانند با استفاده از فرصت‌های حضور غرب به تقویت بنیادهای سیاسی و اقتصادی خود بپردازند و هم با بهره‌برداری از نفوذ روبه‌گسترش روسیه و چین به عنوان قدرت‌های بزرگ در منطقه، وابستگی یکجانبه به غرب را کاهش دهند.

اشرف غنی که وعده داده است افغانستان را به قطب اقتصادی در منطقه تبدیل کند، تا کنون تلاش‌هایی در زمینه تقویت همکاری‌های منطقه‌یی با چین و روسیه انجام داده است.

گسترش همکاری‌های امنیتی با چین و روسیه و تقویت هرچه بیشتر روابط اقتصادی و سیاسی با هند، نشانه‌های خوبی از مطرح‌شدن افغانستان به عنوان حلقه‌یی اتصال اقتصادی و سیاسی میان کشورهای منطقه است و اگر عمیق‌تر و گسترده‌تر پیش برده شود، حاکی از آینده‌ی روشن برای کشور است.

کجای "مبارزه با فساد" می‌لنگد؟



فساد را هدف بگیرد، آیا او می‌تواند تا اخیر پای این تصمیم‌اش بی‌ایستد؟

مافیای فساد در افغانستان به حدی با رده‌های بالایی قدرت سیاسی گره خورده و تا بناگوش اشرف غنی رسیده است که تصفیه‌ی حساب با آن از توان حکومت او بیرون است.

تنها کاری که اشرف غنی می‌تواند انجام دهد، دادگاهی کردن افراد پایین‌رتبه‌ی فساد است؛ آنانی که راه‌وریش‌های محکمی به منابع کلان قدرت سیاسی و مافیای فساد در افغانستان ندارند. این کار در حکومت گذشته نیز صورت گرفته بود و غنی هم می‌تواند در ادامه‌ی آن گام‌هایی را بردارد. بنابر این از همین حالا روشن است که آنچه زیر نام "مبارزه با فساد" از سوی غنی راه انداخته خواهد شد، صرف می‌تواند "بی‌ریشه‌ها" را بی‌ریشه‌تر کند و دیگر هیچ!

چون دولت کنونی از بالا فاسد است، این مشکل به همان اندازه‌یی که زمینه‌ی دست‌زدن به فساد را آسانتر می‌کند، به همان میزان مبارزه با این پدیده را دشوار می‌سازد. از آنجا که مقام‌های بلندپایه‌ی پیشین و کنونی می‌دانند از حامیان فراتر از قانون در دولت و بیرون از دولت برخوردار اند، بدون نگرانی دست به فساد می‌زنند و ترسی هم از بابت دادگاهی‌شدن‌شان ندارند.

تنها حکومتی می‌تواند کارزار فسادزدایی در افغانستان را به درستی و موفقانه مدیریت کند که مدیون پشتیبانی سیاسی مافیای فساد و رهبران قومی نبوده و مستقل از آن‌ها دست به عمل بزند.

مهمترین دلیلی که مردم نسبت به توانایی اشرف غنی در پیشبرد مبارزه با فساد شک دارند، بیشتر به میزان ظرفیت فردی او برای مدیریت این کارزار جنجالی ربط ندارد، بلکه به شرایط و وضعیتی برمی‌گردد که غنی را در حالی که غنی همیشه تلاش دارد خود را دولتمرد متفاوت نشان دهد، تا کنون در عمل موفقیت زیادی نداشته و حکومت او ادامه‌ی همان راهی است که حکومت پیشتر طی کرده بود: معامله و هم‌آغوشی با متهمان فسادهای بود: معامله و هم‌آغوشی با متهمان فسادهای

مهمترین دلیلی که مردم نسبت به توانایی اشرف غنی در پیشبرد مبارزه با فساد شک دارند، بیشتر به میزان ظرفیت فردی او برای مدیریت این کارزار جنجالی ربط ندارد، بلکه به شرایط و وضعیتی برمی‌گردد که غنی را در حالی که غنی همیشه تلاش دارد خود را دولتمرد متفاوت نشان دهد، تا کنون در عمل موفقیت زیادی نداشته و حکومت او ادامه‌ی همان راهی است که حکومت پیشتر طی کرده بود: معامله و هم‌آغوشی با متهمان فسادهای بود: معامله و هم‌آغوشی با متهمان فسادهای

مهمترین دلیلی که مردم نسبت به توانایی اشرف غنی در پیشبرد مبارزه با فساد شک دارند، بیشتر به میزان ظرفیت فردی او برای مدیریت این کارزار جنجالی ربط ندارد، بلکه به شرایط و وضعیتی برمی‌گردد که غنی را در حالی که غنی همیشه تلاش دارد خود را دولتمرد متفاوت نشان دهد، تا کنون در عمل موفقیت زیادی نداشته و حکومت او ادامه‌ی همان راهی است که حکومت پیشتر طی کرده بود: معامله و هم‌آغوشی با متهمان فسادهای بود: معامله و هم‌آغوشی با متهمان فسادهای

مهمترین دلیلی که مردم نسبت به توانایی اشرف غنی در پیشبرد مبارزه با فساد شک دارند، بیشتر به میزان ظرفیت فردی او برای مدیریت این کارزار جنجالی ربط ندارد، بلکه به شرایط و وضعیتی برمی‌گردد که غنی را در حالی که غنی همیشه تلاش دارد خود را دولتمرد متفاوت نشان دهد، تا کنون در عمل موفقیت زیادی نداشته و حکومت او ادامه‌ی همان راهی است که حکومت پیشتر طی کرده بود: معامله و هم‌آغوشی با متهمان فسادهای بود: معامله و هم‌آغوشی با متهمان فسادهای

مهمترین دلیلی که مردم نسبت به توانایی اشرف غنی در پیشبرد مبارزه با فساد شک دارند، بیشتر به میزان ظرفیت فردی او برای مدیریت این کارزار جنجالی ربط ندارد، بلکه به شرایط و وضعیتی برمی‌گردد که غنی را در حالی که غنی همیشه تلاش دارد خود را دولتمرد متفاوت نشان دهد، تا کنون در عمل موفقیت زیادی نداشته و حکومت او ادامه‌ی همان راهی است که حکومت پیشتر طی کرده بود: معامله و هم‌آغوشی با متهمان فسادهای بود: معامله و هم‌آغوشی با متهمان فسادهای

مهمترین دلیلی که مردم نسبت به توانایی اشرف غنی در پیشبرد مبارزه با فساد شک دارند، بیشتر به میزان ظرفیت فردی او برای مدیریت این کارزار جنجالی ربط ندارد، بلکه به شرایط و وضعیتی برمی‌گردد که غنی را در حالی که غنی همیشه تلاش دارد خود را دولتمرد متفاوت نشان دهد، تا کنون در عمل موفقیت زیادی نداشته و حکومت او ادامه‌ی همان راهی است که حکومت پیشتر طی کرده بود: معامله و هم‌آغوشی با متهمان فسادهای بود: معامله و هم‌آغوشی با متهمان فسادهای

مهمترین دلیلی که مردم نسبت به توانایی اشرف غنی در پیشبرد مبارزه با فساد شک دارند، بیشتر به میزان ظرفیت فردی او برای مدیریت این کارزار جنجالی ربط ندارد، بلکه به شرایط و وضعیتی برمی‌گردد که غنی را در حالی که غنی همیشه تلاش دارد خود را دولتمرد متفاوت نشان دهد، تا کنون در عمل موفقیت زیادی نداشته و حکومت او ادامه‌ی همان راهی است که حکومت پیشتر طی کرده بود: معامله و هم‌آغوشی با متهمان فسادهای بود: معامله و هم‌آغوشی با متهمان فسادهای

مهمترین دلیلی که مردم نسبت به توانایی اشرف غنی در پیشبرد مبارزه با فساد شک دارند، بیشتر به میزان ظرفیت فردی او برای مدیریت این کارزار جنجالی ربط ندارد، بلکه به شرایط و وضعیتی برمی‌گردد که غنی را در حالی که غنی همیشه تلاش دارد خود را دولتمرد متفاوت نشان دهد، تا کنون در عمل موفقیت زیادی نداشته و حکومت او ادامه‌ی همان راهی است که حکومت پیشتر طی کرده بود: معامله و هم‌آغوشی با متهمان فسادهای بود: معامله و هم‌آغوشی با متهمان فسادهای

میلیونی، رهبران قومی و زورگویان که قانون در برابر آن‌ها همیشه کم می‌آورد.

اشرف غنی به عنوان درس‌خوانده‌ی مکتب لیبرالیزم غربی از روزهای نخست کارزارهای انتخاباتی مجبور شد با رهبران قومی که به بانک رأی معروف اند ساخت و پاخت کند. پشتیبانی این رهبران مهم‌ترین عامل پیشتازی او در انتخابات ریاست جمهوری گذشته بود و در نهایت او را بر اریکه‌ی قدرت سیاسی نشاند.

شکل و شمایل کابینه‌ی غنی نشان می‌دهد که جبر سیاسی حاکم در افغانستان به او این اجازه را نخواهد داد که بیرون از دایره‌ی امتیازدهی به رهبران قومی عمل کند.

فرض کنید که این رهبران در فساد حاکم در کشور به‌گونه‌یی مستقیم دست ندارند، اما کسی نمی‌تواند شک کند که هر یک از مهره‌های درشت فساد به‌شکل مستقیم و غیرمستقیم به رهبران قومی و حلقات مافیایی قدرت وابسته اند و آنان سهم خودشان را از حیف و میل‌های کلان پولی گرفته و می‌گیرند.

از آنجا که دستیابی به مقام‌های بلند دولتی چه در گذشته و چه حالا برای هر حقیر و فقیری میسر نیست و برای وزیر، معین، والی و رئیس‌شدن باید حتمن حمایت یکی از رهبران قومی و زورگویان فراقانونی را داشته باشی، مقام‌های بلندپایه‌ی گذشته و کنونی به گفته‌ی خودشان "بی‌ریشه" و از بیخ‌بته‌برآمده نیستند که به‌سادگی زیر تیغ مبارزه علیه فساد غنی قرار گرفته و دادگاهی شوند.

فرض کنید که آقای غنی بتواند مهره‌های درشت

مهمترین دلیلی که مردم نسبت به توانایی اشرف غنی در پیشبرد مبارزه با فساد شک دارند، بیشتر به میزان ظرفیت فردی او برای مدیریت این کارزار جنجالی ربط ندارد، بلکه به شرایط و وضعیتی برمی‌گردد که غنی را در حالی که غنی همیشه تلاش دارد خود را دولتمرد متفاوت نشان دهد، تا کنون در عمل موفقیت زیادی نداشته و حکومت او ادامه‌ی همان راهی است که حکومت پیشتر طی کرده بود: معامله و هم‌آغوشی با متهمان فسادهای بود: معامله و هم‌آغوشی با متهمان فسادهای

مهمترین دلیلی که مردم نسبت به توانایی اشرف غنی در پیشبرد مبارزه با فساد شک دارند، بیشتر به میزان ظرفیت فردی او برای مدیریت این کارزار جنجالی ربط ندارد، بلکه به شرایط و وضعیتی برمی‌گردد که غنی را در حالی که غنی همیشه تلاش دارد خود را دولتمرد متفاوت نشان دهد، تا کنون در عمل موفقیت زیادی نداشته و حکومت او ادامه‌ی همان راهی است که حکومت پیشتر طی کرده بود: معامله و هم‌آغوشی با متهمان فسادهای بود: معامله و هم‌آغوشی با متهمان فسادهای

مهمترین دلیلی که مردم نسبت به توانایی اشرف غنی در پیشبرد مبارزه با فساد شک دارند، بیشتر به میزان ظرفیت فردی او برای مدیریت این کارزار جنجالی ربط ندارد، بلکه به شرایط و وضعیتی برمی‌گردد که غنی را در حالی که غنی همیشه تلاش دارد خود را دولتمرد متفاوت نشان دهد، تا کنون در عمل موفقیت زیادی نداشته و حکومت او ادامه‌ی همان راهی است که حکومت پیشتر طی کرده بود: معامله و هم‌آغوشی با متهمان فسادهای بود: معامله و هم‌آغوشی با متهمان فسادهای

مهمترین دلیلی که مردم نسبت به توانایی اشرف غنی در پیشبرد مبارزه با فساد شک دارند، بیشتر به میزان ظرفیت فردی او برای مدیریت این کارزار جنجالی ربط ندارد، بلکه به شرایط و وضعیتی برمی‌گردد که غنی را در حالی که غنی همیشه تلاش دارد خود را دولتمرد متفاوت نشان دهد، تا کنون در عمل موفقیت زیادی نداشته و حکومت او ادامه‌ی همان راهی است که حکومت پیشتر طی کرده بود: معامله و هم‌آغوشی با متهمان فسادهای بود: معامله و هم‌آغوشی با متهمان فسادهای

مهمترین دلیلی که مردم نسبت به توانایی اشرف غنی در پیشبرد مبارزه با فساد شک دارند، بیشتر به میزان ظرفیت فردی او برای مدیریت این کارزار جنجالی ربط ندارد، بلکه به شرایط و وضعیتی برمی‌گردد که غنی را در حالی که غنی همیشه تلاش دارد خود را دولتمرد متفاوت نشان دهد، تا کنون در عمل موفقیت زیادی نداشته و حکومت او ادامه‌ی همان راهی است که حکومت پیشتر طی کرده بود: معامله و هم‌آغوشی با متهمان فسادهای بود: معامله و هم‌آغوشی با متهمان فسادهای

مهمترین دلیلی که مردم نسبت به توانایی اشرف غنی در پیشبرد مبارزه با فساد شک دارند، بیشتر به میزان ظرفیت فردی او برای مدیریت این کارزار جنجالی ربط ندارد، بلکه به شرایط و وضعیتی برمی‌گردد که غنی را در حالی که غنی همیشه تلاش دارد خود را دولتمرد متفاوت نشان دهد، تا کنون در عمل موفقیت زیادی نداشته و حکومت او ادامه‌ی همان راهی است که حکومت پیشتر طی کرده بود: معامله و هم‌آغوشی با متهمان فسادهای بود: معامله و هم‌آغوشی با متهمان فسادهای

مهمترین دلیلی که مردم نسبت به توانایی اشرف غنی در پیشبرد مبارزه با فساد شک دارند، بیشتر به میزان ظرفیت فردی او برای مدیریت این کارزار جنجالی ربط ندارد، بلکه به شرایط و وضعیتی برمی‌گردد که غنی را در حالی که غنی همیشه تلاش دارد خود را دولتمرد متفاوت نشان دهد، تا کنون در عمل موفقیت زیادی نداشته و حکومت او ادامه‌ی همان راهی است که حکومت پیشتر طی کرده بود: معامله و هم‌آغوشی با متهمان فسادهای بود: معامله و هم‌آغوشی با متهمان فسادهای

مهمترین دلیلی که مردم نسبت به توانایی اشرف غنی در پیشبرد مبارزه با فساد شک دارند، بیشتر به میزان ظرفیت فردی او برای مدیریت این کارزار جنجالی ربط ندارد، بلکه به شرایط و وضعیتی برمی‌گردد که غنی را به ارگ ریاست جمهوری رسانده است.

در حالی که غنی همیشه تلاش دارد خود را دولتمرد متفاوت نشان دهد، تا کنون در عمل موفقیت زیادی نداشته و حکومت او ادامه‌ی همان راهی است که حکومت پیشتر طی کرده بود: معامله و هم‌آغوشی با متهمان فسادهای میلیونی، رهبران قومی و زورگویان که قانون در برابر آن‌ها همیشه کم می‌آورد.

اشرف غنی به عنوان درس‌خوانده‌ی مکتب لیبرالیزم غربی از روزهای نخست کارزارهای انتخاباتی مجبور شد با رهبران قومی که به بانک رأی معروف اند ساخت و پاخت کند. پشتیبانی این رهبران مهم‌ترین عامل پیشتازی او در انتخابات ریاست جمهوری گذشته بود و در نهایت او را بر اریکه‌ی قدرت سیاسی نشاند. شکل و شمایل کابینه‌ی غنی نشان می‌دهد که جبر سیاسی حاکم در افغانستان به او این اجازه را نخواهد داد که بیرون از دایره‌ی امتیازدهی به رهبران قومی عمل کند. فرض کنید که این رهبران در فساد حاکم در کشور به‌گونه‌یی مستقیم دست ندارند، اما کسی نمی‌تواند شک کند که هر یک از مهره‌های درشت فساد به‌شکل مستقیم و غیرمستقیم به رهبران قومی و حلقات مافیایی قدرت وابسته اند و آنان سهم خودشان را از حیف و میل‌های کلان پولی گرفته و می‌گیرند. از آنجا که دستیابی به مقام‌های بلند دولتی چه در گذشته و چه حالا برای هر حقیر و فقیری میسر نیست و برای وزیر، معین، والی و رئیس‌شدن باید حتمن حمایت یکی از رهبران قومی و زورگویان فراقانونی را داشته باشی، مقام‌های بلندپایه‌ی گذشته و کنونی به گفته‌ی خودشان "بی‌ریشه" و از بیخ‌بته‌برآمده نیستند که به‌سادگی زیر تیغ مبارزه علیه فساد غنی قرار گرفته و دادگاهی شوند.

فرض کنید که این رهبران در فساد حاکم در کشور به‌گونه‌یی مستقیم دست ندارند، اما کسی نمی‌تواند شک کند که هر یک از مهره‌های درشت فساد به‌شکل مستقیم و غیرمستقیم به رهبران قومی و حلقات مافیایی قدرت وابسته اند و آنان سهم خودشان را از حیف و میل‌های کلان پولی گرفته و می‌گیرند. از آنجا که دستیابی به مقام‌های بلند دولتی چه در گذشته و چه حالا برای هر حقیر و فقیری میسر نیست و برای وزیر، معین، والی و رئیس‌شدن باید حتمن حمایت یکی از رهبران قومی و زورگویان فراقانونی را داشته باشی، مقام‌های بلندپایه‌ی گذشته و کنونی به گفته‌ی خودشان "بی‌ریشه" و از بیخ‌بته‌برآمده نیستند که به‌سادگی زیر تیغ مبارزه علیه فساد غنی قرار گرفته و دادگاهی شوند.

فرض کنید که آقای غنی بتواند مهره‌های درشت

مهمترین دلیلی که مردم نسبت به توانایی اشرف غنی در پیشبرد مبارزه با فساد شک دارند، بیشتر به میزان ظرفیت فردی او برای مدیریت این کارزار جنجالی ربط ندارد، بلکه به شرایط و وضعیتی برمی‌گردد که غنی را در حالی که غنی همیشه تلاش دارد خود را دولتمرد متفاوت نشان دهد، تا کنون در عمل موفقیت زیادی نداشته و حکومت او ادامه‌ی همان راهی است که حکومت پیشتر طی کرده بود: معامله و هم‌آغوشی با متهمان فسادهای بود: معامله و هم‌آغوشی با متهمان فسادهای

مهمترین دلیلی که مردم نسبت به توانایی اشرف غنی در پیشبرد مبارزه با فساد شک دارند، بیشتر به میزان ظرفیت فردی او برای مدیریت این کارزار جنجالی ربط ندارد، بلکه به شرایط و وضعیتی برمی‌گردد که غنی را در حالی که غنی همیشه تلاش دارد خود را دولتمرد متفاوت نشان دهد، تا کنون در عمل موفقیت زیادی نداشته و حکومت او ادامه‌ی همان راهی است که حکومت پیشتر طی کرده بود: معامله و هم‌آغوشی با متهمان فسادهای بود: معامله و هم‌آغوشی با متهمان فسادهای

افغانستان در پنجاه سال...

بالیجاد دروازه باز سرحدات از سوی رژیم داوود و ایجاد زمینه برای فروش نیروی کار در کشورهای عربی و به ویژه ایران در عهد محمدرضاشاه در عرصه‌ی اقتصادی تکوین یافت.

حرکت گروهی نیروی کار دهقانی از روستاها به جانب کشور ایران، فیودالیزم مسلط و دیرپا را به کمبود نیروی کار مواجه و سیطره‌ی سیاسی، اجتماعی و به ویژه اقتصادی آنرا در روستاها به شدت کاهش داد.

مازاد پول باقی مانده از مصرف، نیروی کار به وطن برگشته را پایه‌ی مادی قابل اطمینان داده و گویا آنرا از طبقه‌ی تحت سلطه بر طبقه‌ی برای خود عیار ساخت. این لایه‌ی جدید که از درون دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین برخاسته بودند، بسیاری شان با خرید زمین از فیودالان ورشکسته و درمانده پیشی جستند.

کودتای ۷ ثور باعث تکان در چگونگی تفکر ملاکان بزرگ گردیده و آن را با روحیه باخته‌گی تمام در خدمت نخبگان دینی(بنیادگرایی) قرار داد. کمک سیل‌آسای غرب غرض رشد بنیادگرایی به عنوان الترناتیو چپ، سیلی‌ی دیگری بود که به نفع اعیان مذهبی بر رخسار ملاکان بزرگ کوبیده شد. این کمک‌ها نخبگان دینی را که پیش از این دست‌نگر ملاکان و اعیان رمیندار بود، فرصت داد تا رهبری جامعه‌ی مذهبی را به جای اعیان سنتی روستایی در دست گرفته و جنگ در روستاها را مدیریت نمایند.

بیم جان و ترس از مرگ از یک طرف و تشدید بنیادگرایی که به ویژه غرض اخذ اقتدار روستایی پیش‌تر از نظام با ملاکان درگیر گردیده بود، روستاها را از وجود ملاکان تضعیف کرد. در این وضعیت فیودالیزم پایه‌ی

مادی‌اش را در روستاها از دست داده و فقط توانست از نگاه فرهنگی در قالب جنبش بنیادگرایی دینی ملکیت ارضی را زیر قدرت بنیادگرایی کماکان در دست داشته باشد.

در بسیاری ساحات و از جمله هزاره‌جات املاک بزرگ پس از فرار ملاکان بدست دهقانان قرار گرفته و یک نوع جنبش بنیادگرایی دینی از نوع سقزاده‌ی کلکانی روستاها را زیر سایه گرفت. بدینگونه پس از تشدید جنگ بتدریج ملاکان بزرگ فراری گردیده و خود به خود سلب مالکیت گردیده ویا اعیان روستایی کلاسیک از میان رفته و به جای آن اعیان نظامی روستایی و اما با پایه‌ی دهقانی پدید آمد.

این تکانه‌ها که به شکل مسالمت‌آمیز در جریان حکومت داوودخان آغاز گردیده، به تدریج حالت قهری و خشونت‌آمیز گرفته و در جابه جایی طبقات در بسا مقاطع زور نقش اساسی به عهده گرفت.

کمک‌های غرب و اتحاد شوروی که به شکل پول و سلاح در خدمت بنیادگرایان و حکومت زاده‌ی اشغال قرار می‌گرفت، هیچگاه توانست در زیرساخت سرمایه صنعتی مفید واقع گردیده و پایه‌ی مطمئن اقتصاد صنعتی را ایجاد نماید. این کمک‌ها به جای اعیان روستایی که صاحبان زمین و مایملک ارضی بودند، اعیان نظامی و بنیادگرایان دینی را به وجود آورد که نه در روستا، بلکه در شهرها به اقدامات از نوع خرید خانه، جایداد، تجارت، راه اندازی خدمات صحی، ترانسپورتی، مراکز آموزشی، هوتلداری ویا خرید ملکیت در ساحات مورد علاقه دست به کار شدند.

از جانب دیگر، این تکانه‌ها سبب شد که دیگر اعاده‌ی نظم فیودالی سابق که سلطان در راس و به تدریج ملاکان بر مبنای وسعت ملکیت ارضی تا قاعده‌ی هرم گسترش داشت، به کلی از میان برود.

زنان از خود شروع...

زنان، بلکه برای جامعه، تحکیم دموکراسی و برقراری عدالت اجتماعی در این سرزمین حیاتی است.

سوم؛ راه اندازی نهادهای مدافع حقوق زنان، جنبش‌های دانشجویی، تشکل‌های مدافع زنان یکی از راه‌های دیگر رهایی از وضعیت رقط بار زنان است. جنبش‌های اجتماعی و دانشجویی به زنان کمک می‌کند تا آنان از مطالبات انسانی زنان در گذشته، حال و به صورت نسبی آینده باخبر شوند و برای یکپارچگی و همبستگی شان در سطح ملی و بین‌المللی تلاش ورزند. از سویی هم، این جنبش‌ها، توانایی مبارزاتی آنان را بیشتر خواهد ساخت و به آنان را در معرض اطلاعات بیشتر از وضعیت مشابه زنان در سراسر جهان فراهم خواهد کرد. آگاهی از وضعیت مشابه زنان، آنان را منسجم‌تر و متحدتر خواهد ساخت. اتحاد دختران و زنان آگاه در قالب اتحادیه‌ها، انجمن‌ها، نهادها، سازمان‌ها و احزاب می‌تواند به نیرومندی و توان‌مندی زنان کمک بیشتر کند. این تشکل‌ها تأثیرات عمیقی روی مناسبات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی زنان خواهد گذاشت؛ در صورتی که این تشکل‌ها متناسب ارزش‌های مردم‌سالاری، حقوق بشری، عدالت و برابری باشد. اهداف این تشکل‌ها و جنبش‌های مدافع حقوق زنان اگر برای عدالت، برابری و جامعه ی سالم انسانی دست به مبارزه بزند، در آینده نیز شاهد جامعه‌ی صلح‌آمیزتر و انسانی‌تری خواهیم بود، در غیرآن، مردانی که خودش از بطن جامعه‌ی مردسالار برخاسته باشد، شاید هرگز برای احقاق حقوق زنان دست به ایجاد تشکل‌های انسانی و کسب برابری برای زنان نزنند(البته استثنا وجود دارد). بدین اساس، زنان باید از خود شروع کنند و برای خود فعالیت کنند. البته این بدین معنا نیست که هیچ مردی برای آزادی، برابری و رهایی آنان مبارزه نخواهند کرد، بلکه بدین معناست که مبارزه‌ی زنان برای زنان، خیلی نتیجه‌بخش‌تر و بارزتر از مبارزه‌ی است که مردان

جنگ‌های پیهم داخلی میان بنیادگرایان که به تدریج چهره‌ی قومی گرفته بودند، کشور را به کتله‌های بزرگ جغرافیایی قومی و اما زیرنظر بنیادگرایان دینی تجربه کرد.

در نتیجه ساختارهای قومی و زبانی ناگزیر به پذیرش نظم بنیادگرایی گردیدند. سران جنگجویان و رهبران سیاسی شان ناگزیر به تبعیت از اوضاع گردیده و برخلاف اراده‌ی شان که پیش از این برمبنای بنیادگرایی دینی شعار جهان وطنی می‌داد، به بنیادگرایان قومی تبدیل شدند.

جنگ داخلی غرض توزیع قدرت که میان بنیادگرایان قومی کشور را به کابوس مرگ و وحشت تبدیل کرده بود، آرام‌آرام به سود طالبان و ساختار حاکم قومی‌اش تثبیت گردیده و با استفاده از امکانات منابع تمویلی شان دیگران را به حاشیه کشانید. فرجام آن منازعه در نهایت به کنفرانس بن اول ویا حادثه ۱۱ سپتامبر انجامید. این حوادث که به ویژه پس از کودتای ۷ ثور کاملن زیر مدیریت جهان غرب و هم‌پیمانان منطقوی آن صورت گرفت، نمود هر نوع روحیه‌ی انقلابی‌گری و برآمد چپ را از میدان حذف و به جای آن ملاکان دیروز که متحندان عمده و پایه‌ی اجتماعی دربارها ویا در کل متحدان غرب و کشورهای متحدش در منطقه بود، زیر شعار قانون اساسی جاری صاحبان سرمایه را به شکل مصنوعی آفریده و با مدیریت آن زیر نام شرکت‌ها، انجوها، قراردادی‌ها، موسسات وغیره از لحاظ حاکمیت به شکل سرتاسری در چوکات ادارات دولتی انسجام داد. این گونه مدیریت که سرانجام تکنوکرات‌های متحد غرب و بنیادگرایان دینی را زیر فشار از بالا و زیر یک چتر قرار داد. پس از چند دوره گویا انتخابات و نظم دموکراتیک توانست در یک تقلب عریان و شرم‌آور، "حکومت وحدت ملی" را که ممثل از اتحاد تکنوکرات‌های فاسد و معامله‌گران جهادی است، در اتحاد با غرب سازماندهی و با ایجاد حکومت مشترک این کشور را به مثابه‌ی غنایم بین هم تقسیم نمایند.
ادامه دارد

برای زنان می‌کنند و هیچ جای شکی نیست که اگر زنان بپایخیزند، بسیاری مردان آگاه آنان را همراهی خواهند کرد.

پایان

در نهایت، اگر زنان می‌خواهند وضعیت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کنونی را دگرگون کنند و به آزادی، برابری و عدالت دست یابند، اولین گامی که باید بردارند این است از حوزه‌ی خصوصی (خانواده) به سوی حوزه‌ی عمومی (جامعه) استوار و خستگی ناپذیر بشتابند؛ از خانواده در اجتماع برای تعلیم، تحصیل، کار، فعالیت‌های اجتماعی- سیاسی، سیاحت، ورزش، هنرجویی و... وارد شوند، تا اینکه به خودآگاهی برسند.

اگر متعلم زن فقط در حد مکتب بسنده کرد و برای رفتن به دانشگاه مبارزه نکرد؛ دانشجویی دختر فقط در حد کسب مدرک لیسانس اکتفا کرد و برای اشتغال و کسب علم بیشتر پیکار نکرد؛ کارمندی فقط به فکر گرفتن معاش ماهانه برای معیشت زندگی‌اش بود، باید بفهمند که هنوز زنان به خودآگاهی فردی و اجتماعی نرسیده اند و برای رسیدن به آن راه طولانی‌یی را پیشرو دارند، ولی در صورتی که رسیده باشند، باید برای انسجام و نیرومندسازی شان متشکل شوند.

گرچند مبارزه برای کسب علم، اشتغال، درآمد بیشتر و زندگی بهتر جزئی خواست‌های همه‌ی انسان هاست. اما اگر فرایند اجتماعی‌شدن همان طوری که مردان می‌پیمایند، زنان نیز طی کنند، مطمئنن جامعه گامی را به سوی خودآگاهی، استقلالیت، توسعه، عدالت و رهایی می‌پیماید.

اینجاست که تغییرات اجتماعی، استقلالیت مالی، خودمختاری، آزادی در جامعه زبانه می‌کشد و بی‌مهری، تحقیر، خشونت و بدرفتاری رخت بر می‌بندد و آهسته‌آهسته زندگی انسانی‌تر می‌شود و بوی دموکراسی، عدالت اجتماعی و برابری جنسیتی به مشام می‌رسد.

تحلیل وتاریخ

برگی از تاریخ

خط دیورند از دید امریکا

"پاکستان به طور قابل ملاحظه‌یی از دو بزرگ‌ترین همسایه‌اش با مرزهای بسیار طولانی جدا شده است که این مرزها هنوز توسط آن همسایه‌ها مغشوش و به رسمیت‌ناشناخته مانده است. چگونگی مرزهای مورد منازعه، به سهم خودش واضح می‌سازد که چرا نظامیان در پاکستان آنچنان بازیگر مسلطی بر سیاست کشور بوده اند. رهبران نظامی می‌توانند قضیه‌ی متقاعدکننده‌یی ارایه کنند که کشور با تهدیدهای جدی امنیت ملی در جبهه‌های چندگانه مواجه است و بنابر این، باید بیش‌ترین‌ه بخش بودجه‌ی‌شان را وقف آمادگی برای جنگ کنند. نظامیان برای دهه‌ها آن مشکلات را با حمایت از دهشت‌افگنی و توطئه‌چینی‌هایی همچون کارگیل و عملیات جبل‌الطارق بدتر ساخته اند. اما این حقیقت پابرجاست که پاکستان نیاز دارد تا یک راه حل صلح‌آمیز به منازعه‌ی مرزهایش با افغانستان و هند بیابد. سیاست امریکا، باید متمرکز بر این موضوع مهم و حیاتی باشد: روابط پاکستان با این دو همسایه‌اش.

مرز افغانستان-پاکستان با ۱۶۱۰ مایل در قلب پناهگاه القاعده در جنوب آسیا قرار دارد. این مرز که به نام دیورند شناخته می‌شود به طور یک‌جانبه توسط حکومت استعماری بریتانیا در ۱۸۹۳ تحمل شد و به همین دلیل، هرگز توسط هیچ حکومتی در افغانستان به رسمیت شناخته نشده است. به دلیل این که همین مرز، پشتون‌ها و بلوچ‌ها را در دو سوی سرحد جدا می‌کند، از سوی دولت افغانستان که همواره بی‌میل بوده است تا رسمن از داعیه‌ی "پشتونستان" بزرگ‌تر دست بردارد، مورد تأیید نبوده است.

حکومت رئیس‌جمهور کرزی احتمالن این خط مرزی را بیش‌تر از آنچه دولت‌های پیشین پذیرفتند، نمی‌پذیرد. اما ایالات متحد امریکا باید تا رسیدن به یک توافق آشکار با کابل و اسلام‌آباد که این نمی‌تواند بدون رضایت هر دو دولت تعریف شود یا تغییر کند، کار کند. پذیرش دوام غیررسمی مرز، زمینه را برای رضایت بیشتر در هر دو جناح برای پاسبانی از مرز و پذیرفتن آن به مثابه‌ی یک مرز شناخته‌شده‌ی بین‌المللی فراهم خواهد کرد. واضح است که این کار جلو قاچاق و نفوذ دهشت‌افگنان را یک‌شبه یا حتا در چندین سال نخواهد گرفت؛ اما می‌تواند بسترهای همکاری‌های درازمدت میان کابل و اسلام‌آباد را هموار کند که شماری باور دارند در گذشته وجود نداشته است.

از آنجا که ایالات متحد امریکا، بهره‌ی کلانی در باثبات‌سازی این مرز دارد، واشنگتن باید آماده شود تا توافقی را میان افغانستان و پاکستان پیش‌نویس کند. پاکستان به نوبه‌ی خود، ضرورت دارد تا متوجه ناامنی در سنگ‌لاخ‌هایش در شمال شود و مسئولانه آن بخش‌ها را همچون بدنه‌های دیگر کشور مدیریت کند. سفیر پیشین ایالات متحد امریکا در افغانستان، رونالد نیومن به درستی وضعیت موجود را به مثابه‌ی "جنون مرزی" تشریح نموده و پیشنهاد کرده است که رفع این ابهام بخشی از "فکر بزرگ" راه حل به تهدید ایجاد شده از باتلاق‌های مرزی است.

برای ترویج مؤثر و ترغیب تثبیت مرز، ایالات متحد امریکا مجبور است تا در افغانستان بماند و به رهبری نیروهای بین‌المللی پاسبان صلح ادامه دهد. امریکایی‌ها آگاهانه ناامید شده اند که این جنگ به طولانی‌ترین جنگ تاریخ‌شان بی‌این‌که نشانه‌یی برای پایان آن وجود داشته باشد، بدل شده است. شماری با اشاره به ضعف‌های بی‌شمار حکومت کرزی، استدلال می‌کنند که این جنگ بردنی نیست. به بقین درست است که پنج سال غفلت در هنگام تجاوز به عراق، شانس‌ها را بیش از اندازه و احتمالن به طور مهلکی پس زد. اما بدیل‌های ماندن در این مسیر در افغانستان بسیار بدتر اند. یک خروج شتابناک، احتمالن تحت پوشش نوعی از معامله‌ی سیاسی با طالبان، فقط تاجیک‌ها، اوزبیک‌ها، شیعه‌های ائتلاف شمال و پشتون‌های جنوب را به ازسرگیری جنگ داخلی خواهد کشاند. پای بیرونی‌ها، ناچار به درون کشیده خواهد شد. القاعده با استفاده از این خلا، پیشرفت خواهد کرد. افغانستان می‌تواند شیبه‌ی لبنان سال‌های ۱۹۹۰ یا سومالیای امروز به نظر برسد. یک سرزمین بی‌قانون، درگیر جنگ داخلی و دهشت‌افگنانی در هر سو.

مهم‌تر از همه، به شکست ناتو در افغانستان در سراسر جهان اسلام به مثابه‌ی پیروزی القاعده و جهاد نگاه خواهد شد. القاعده یک تعویض‌گر بازی جهانی خواهد بود. اتحاد ناتو، احتمالن پس از آن به یک مرگ تدریجی خواهد مُرد. این مرگ تدریجی ناتو، در هیچ جای جهان بیشتر از کشور همسایه پاکستان طنین نخواهد افگند. عبدالله عزام و اسامه بن‌لادن خواهند بُرد و جهاد جهانی فریاد پیروزی سر خواهد داد. امیدهای یک سلطه‌ی جهادی در پاکستان به طور قابل ملاحظه‌یی افزایش خواهد یافت."

منبع: هم‌آغوشی مرگبار (پاکستان، امریکا و آینده‌ی جهاد جهانی) نوشته‌ی بروس رایدل، ترجمه‌ی بهار مهر و تابش فروغ، ۱۳۹۱، کابل: امیری، صص ۲۵۴- ۲۵۶

مدیر مسئول
عبدالخالق آزاد
شماره‌ی تماس: ۰۷۹۸۵۷۷۸۰۸
سر دبیر
بارز بهمن
شماره‌ی تماس: ۰۷۹۴۹۱۱۱۹۳
ایمیل: sadaaym@gmail.com
زیر نظر شورای نویسندگان

- تنها "گپ مردم" بازتاب‌دهنده‌ی موضع‌گیری رسمی نشریه است و مسئولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.
- "صدای مردم افغانستان"، از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند. اداره‌ی نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

فیس‌بوک: <https://www.facebook.com/sadaaym>

آدرس دفتر: کابل، کارته ۳، سرک شش، نزدیک ریاست پاسپورت

سال سوم، شنبه، ۵ سرطان ۱۳۹۵ هجری خورشیدی، ۲۵ جون ۲۰۱۶ میلادی

شماره‌ی ۹۰

نقد اجتماعی

به بهانه‌ی روز جهانی پناهنده؛

حکومت هیچ امتیازی برای عودت‌کنندگان ندارد

کدام حسین فایز

در روز جهانی مهاجرت (۲۰ جون مطابق ۳۱ جوزا)، مقام‌های وزارت مهاجرین و عودت‌کنندگان افغانستان در یک کنفرانس مطبوعاتی اعلام کردند که هفت میلیون افغان در سراسر جهان مهاجر هستند. در میان تمام کشورهای مهاجرپذیر اما، پاکستان و ایران میزبان بیشترین مهاجر افغانی اند؛ چنانچه حدود سه میلیون افغان در پاکستان و دو میلیون و چهارصد هزار افغان در ایران مهاجر اند. همین طور، بیش از ۶۰۰ هزار افغان در کشورهای منطقه و ۳۵۴ هزار تن دیگر در کشورهای اروپایی، امریکایی و استرالیا مهاجر هستند.

در جریان سال‌های اخیر بیش از ۲۵۰ هزار افغان کشور شان را به قصد رسیدن به کشورهای اروپایی ترک کردند که برخی‌شان به مقصد رسیدن و تعدادی دیگر در ترکیه و یونان به سر می‌برند و حدود ۳۶۰۰ مهاجر در دریاها غرق شده اند.

نامنی، فقر و بیکاری دلیل عمده‌ی این مهاجرت هاست؛ حتی تحصیل‌کرده‌گان کشور که سال‌ها بالای شان سرمایه‌گذاری شده بود، کشور شان را ترک کردند. چون امیدی نسبت به آینده در این کشور نمی‌دیدند. پیامد فرار مغزها از این کشور، نتیجه‌ی جز عقب‌گرد به نقطه‌ی صفری چیزی دیگری نخواهد بود. حکومت افغانستان مجبور است بار دیگر روی جوانانی که باقی مانده اند، سرمایه‌گذاری کند. اما هیچ تضمینی وجود ندارد که آنان نیز مانند نسل قبلی‌شان یا به فرار نگذارند. البته اگر نامنی، فقر، بیکاری و ناامیدی به همین میزان باقی بماند، جای شکی نیست که بسیاری از جوانان دیگر نیز رخت سفر خواهند بست.

مهاجرت در افغانستان، خسارت جبران‌ناپذیری را بر دولت و مردم این کشور وارد کرده است؛ سرمایه‌ی انسانی این کشور که امید مردم به آنان دوخته شده بود، کشور را ترک کردند و مهم‌تر از همه، از لحاظ اجتماعی تأثیرات نهایت منفی بر جوانانی که باقی مانده اند، گذاشته اند؛ حال بسیاری از جوانان به فکر فرار از کشور اند و این تهدید جدی بر آینده‌ی کشور است. از لحاظ اقتصادی نیز خانواده‌ها را به مشکلات مالی دچار ساخته اند؛ هر پناهجوی ۵-۱۰ هزار دالر را از کشور خارج کرده است.

"حکومت وحدت ملی" اما، برای پناهجویان افغانستانی که در ترکیه، یونان و کشورهای اروپایی در بی‌سروشتی به سر می‌برند و یا پناهجویانی که به صورت اجباری اخراج می‌شوند، هیچ اقدام جدی را روی دست نگرفته است. اینکه رئیس‌جمهور غنی اعلام می‌دارد با پناهجویان افغانستانی همکاری صورت گیرد، ترفندی بیش نیست، چون همین غنی بود که به کشورهای غربی از امنیت سرتاسری در افغانستان اطمینان داد و وانمود کرد که گویا همه‌ی شهروندان افغانستان از امنیت فردی و اجتماعی کاملی برخوردار اند. همین غنی بود که می‌گفت از برگشت خورده‌ها استقبال می‌کند تا اینکه کشورهای غربی جمع‌کنند از پناهجویان را برگشت دادند.

بسیاری از کسانی که به صورت اجباری برگشت خورده اند، جایی برای بودوباش ندارند، دچار مشکلات اقتصادی و روانی هستند. آنان هیچ روزنه‌ی را برای بهبود وضعیت زندگی‌شان در افغانستان نمی‌بینند و چاره‌ی جز ماندن در این خاک را نیز ندارند. از این رو، در یک سردرگمی تمام عیار بسر می‌برند. وزارت مهاجرین و عودت‌کنندگان نیز برای این افراد، هیچ امتیازی در نظر ندارد.

در چنین شرایطی که حکومت قادر نیست برای کسانی که دوباره به کشورشان یا بصورت داوطلبانه یا بطور اجباری عودت می‌کنند، طرح‌های دقیق، عملی و موثری داشته باشد؛ چگونه حاضر می‌شود اخراج اجباری را بپذیرد! گیریم که حکومت اخراج اجباری را نپذیرفته است و کشورهای میزبان به زور پناهجویان را رهسپار کشورشان می‌کنند، چرا حکومت افغانستان و وزارت مهاجرین و عودت‌کنندگان امتیازی را برای آغاز کردن یک زندگی آبرومندانه‌ی دوباره عودت‌کنندگان را فراهم نمی‌کند؟ در یک کلام، اگر دولت، طرح عملی را در سطح کلان برای بیرون رفت از بیکاری، فقر و ناامنی را روی دست نگیرد، موج مهاجرت و فرار از کشور دوباره اوج خواهد گرفت، آنگاه دولت نیز قادر به چاره‌جویی نخواهد بود.



نوشته‌ی عادلہ احمدی

رقابت سیاسی سالم، متضمن ثبات سیاسی

از بطن رأی‌های مردمی و مطابق قانون اساسی کشور شکل نگرفته است. بلکه بر اساس تفاهم میان دو تیم رقیب بوجود آمده است. از این رو، پای اقتدار سیاسی در کشور نیز می‌لنگد.

در چنین شرایطی، نه نظام سیاسی توانایی تطبیق قانون، ایجاد امنیت و حفظ نظم اجتماعی را دارد و نه هم قدرت تلاوم حیات خود و صیانت نظام سیاسی را داراست؛ چه رسد اینکه قدرت سیاسی را به صورت عادلانه میان نخبگان سیاسی توزیع نموده و بستر را برای تکرر سیاسی و فرهنگ رقابت سالم سیاسی را فراهم کند.

در شرایط کنونی اما، رقابت سیاسی میان نخبگان افغانستان به هیچ وجه در قالب رقابت سیاسی سالم پیش برده نمی‌شود؛ زیرا، نخبگان سیاسی، تکرر سیاسی و پذیرش تنوع در بافت‌های سیاسی و میدان کنونی سیاست را نمی‌پذیرند. برای این‌ها نه سیاست به عنوان بازی مطرح است و نه هم در قواعد خاصی سیاست می‌کنند. اگر هم وجود داشته باشد، هیچ احترام متقابل به قواعدبازی ندارند. گروه‌های سیاسی مختلف نمی‌تواند بدون خواست آنان دست به فعالیت بزنند، اگر هم گروهی فعالیت سیاسی کنند، مطمئن زیر بال و پر آنان و در خدمت آنان در میدان رقابت سیاسی شمشیر می‌زنند؛ چون در موجودیت آنان هیچ امکان شکل‌دهی تشکلهای جدید و فعالیت‌های سیاسی متمرکز نیست. در این صورت (به صورت پنهانی) حق فعالیت آزادانه برای بسیاری بازیگران سیاسی از جمله نخبگان جوان سیاسی وجود ندارد. در چنین وضعیتی هیچ گاهی فرهنگ رقابت سالم که بتواند بستر مناسبی را برای رقابت همه جانبه و صلح‌آمیز فراهم کند، شکل نمی‌گیرد.

به هر صورت، رهبران جنگ و نخبگان خشونت، هیچگاهی رقابت سیاسی مدرن و سالم را نمی‌پذیرند، چون آنان دریافته اند که وضعیت جنگی، ناامن و آتارشی به نفع آنان است. اما (نخبگان سیاسی جوان) برای رسیدن به نوسازی و توسعه نیازمند عبور از اینها هستیم. از این رو، لازم است که این نخبگان جنگ همان طوری که در طول چهارده سال گذشته از سوی امریکا و متحدانش مدیریت شده اند، کماکان مدیریت شوند، تا بستر مناسب بالندگی و بلوغیت سیاسی نسل جوان فراهم شود و بتوانیم چهره‌ی رقابت سیاسی را از خشونت‌باری به گفتگو تغییر دهیم. اما تا وقتی که نخبگان جنگ (سردمدارانی که از بطن جنگ به قدرت سیاسی رسیده اند) از اریکه‌ی قدرت کنار زده نشوند، گروه‌های متعددی در میدان سیاسی جا باز نکنند و دولت مقتدری شکل نگیرد، فرهنگ رقابت سیاسی سالم شکل نخواهد گرفت و پیکار سیاسی نیز چهره عوض نخواهد کرد.

نخبگان سیاسی جوان باید بیاموزند که از طریق رقابت ناسالم سیاسی نمی‌توان افغانستان را به سوی نوسازی، توسعه و دموکراسی رهنمون ساخت. بدین اساس، سیاستمداران و نخبگان سیاسی جوان باید تلاش کنند که رقابت‌شان مبتنی بر گفتگو، درون سیستمی، قانونمند، مسالمت‌آمیز و متعادل به مرکز باشد تا رقابت سیاسی در این کشور از حالت ماقبل مدرن به مدرن تغییر چهره دهد و ثبات سیاسی در حداقل امر تضمین شود.

منابع:

۱. اپتر، دیوید و اندرین، چارلز؛ ۱۳۷۸، "نظریه‌های تکثرگرا و گروه‌های اجتماعی"، ترجمه‌ی میرقاسم بنی‌هاشمی، فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی، ش ۴، تهران.
۲. افتخاری، اصغر، ۱۳۸۰، "درآمدی بر نسبت رقابت سیاسی با سرانه نامنی در رقابت‌ها و چالش‌های سیاسی در ایران امروز"، جلد اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

بر سر قدرت، بستر را برای خشونت دامنه‌دار و حذف سیستماتیک میان شهروندان کشور و نخبگان سیاسی فراهم کرده است. رقیبان سیاسی بیشتر از آنکه در پی اقتاع طرف بوده باشند، در فکر حذف مخالف سیاسی بوده اند. حال نیز، نخبگان سیاسی برای حفظ قدرت شان، به جنگ متوسل می‌شوند و یا برای اختطاردادن به حکومت و رقبا، باکمال افتخار می‌گویند که اگر چنین نشود، به کوه بالا خواهیم شد و تفنگ بردوش خواهیم گذاشت!

برای عبور از فرهنگ رقابت سیاسی ناسالم؛ تکرر سیاسی، آزادی، اقتدار و فرهنگ رقابت سیاسی لازم است.

تکرر سیاسی

"تکرر سیاسی معادل پذیرش تنوع و تفاوت و تعریف سیاست به مثابه‌ی "بازی" است که در آن گروه‌های متعدد و متفاوت به منزله‌ی دو تیم در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند، هدفشان دستیابی به پیروزی است، به قواعد بازی احترام می‌گذارند و بر آن اجماع دارند. اجماع در مورد قواعد بازی پراکندگی حاصل از تکرر را انتظام می‌بخشد. به این ترتیب، پیروزی در بازی نیز، از یک سو به هماهنگی (اجماع روی قواعد بازی) و از سوی دیگر به مبارزه بستگی دارد." (اپتر، ۱۳۷۸: ۱۴۸)

آزادی

"آزادی (قانونی و مشروع)، لازمه‌ی رقابت سیاسی است. این آزادی در چارچوب قانون است. این نوع آزادی الگوی مناسبی است که در آن پذیرش حق فعالیت آزادانه برای کلیه‌ی بازیگران سیاسی که به رسمیت شناخته می‌شوند.

اقتدار

اقتدار نیز یکی از مؤلفه‌های رقابت سیاسی است. زیرا با پذیرش تکثیر، قدرت سیاسی پراکنده می‌شود و کانون‌های متفاوتی در تعیین ختم‌شدن قدرت ملی اثر می‌گذارند. حفظ انتظام در پراکندگی قدرت مستلزم وجود دولت قوی است. دولتی قوی است که در مرحله‌ی استقرار و تلاوم حیات خود، مورد هجوم بحران‌های جدی (خصوصاً بحران مشروعیت) قرار نداشته، موجودیت آن تثبیت شده و در ایفای کار ویژه‌های اساس خود از کارایی و کارآمدی لازم برخوردار باشد. تنها چنین دولتی اقتدار لازم را دارد تا اجرای پروژه پراکنده‌سازی قدرت و تالیس شبکه‌وار قدرت را اجرا کند و از موجودیت نظام سیاسی صیانت کند. در غیر این صورت، پذیرش رقابت سیاسی معادل فروپاشی نظام سیاسی است.

فرهنگ رقابت سیاسی

فرهنگ رقابت سیاسی، بستر اجتماعی-فرهنگی ایجاد و رشد نهادهای تأثیرگذار بر عرصه‌ی فعالیت‌های سیاسی و حفظ کارایی آنها را تسهیل می‌کند. وجود با دوام نهادهای مزبور نیز رقابت سیاسی را آغاز و تلاوم طبیعی آن را بین نیروهای سیاسی رقیب تضمین می‌کند." (افتخاری، ۱۳۸۰: ۹۹)

"حکومت وحدت ملی" در بحران مشروعیت به سر می‌برد، زیرا

رهبران جنگ و نخبگان خشونت، هیچگاهی رقابت سیاسی مدرن و سالم را نمی‌پذیرند، چون آنان دریافته اند که وضعیت جنگی، ناامن و آتارشی به نفع آنان است. اما (نخبگان سیاسی جوان) برای رسیدن به نوسازی و توسعه نیازمند عبور از اینها هستیم. از این رو، لازم است که این نخبگان جنگ همان طوری که در طول چهارده سال گذشته از سوی امریکا و متحدانش مدیریت شده اند، کماکان مدیریت شوند، تا بستر مناسب بالندگی و بلوغیت سیاسی نسل جوان فراهم شود و بتوانیم چهره‌ی رقابت سیاسی را از خشونت‌باری به گفتگو تغییر دهیم. اما تا وقتی که نخبگان جنگ (سردمدارانی که از بطن جنگ به قدرت سیاسی رسیده اند) از اریکه‌ی قدرت کنار زده نشوند، گروه‌های متعددی در میدان سیاسی جا باز نکنند و دولت مقتدری شکل نگیرد، فرهنگ رقابت سیاسی سالم شکل نخواهد گرفت و پیکار سیاسی نیز چهره عوض نخواهد کرد.

نخبگان سیاسی جوان باید بیاموزند که از طریق رقابت ناسالم سیاسی نمی‌توان افغانستان را به سوی نوسازی، توسعه و دموکراسی رهنمون ساخت. بدین اساس، سیاستمداران و نخبگان سیاسی جوان باید تلاش کنند که رقابت‌شان مبتنی بر گفتگو، درون سیستمی، قانونمند، مسالمت‌آمیز و متعادل به مرکز باشد تا رقابت سیاسی در این کشور از حالت ماقبل مدرن به مدرن تغییر چهره دهد و ثبات سیاسی در حداقل امر تضمین شود.